

آچارکشی

رابطه سردردکل



پوریا عالمی

● ما چون بررس‌های ارشاد را خیلی دوست داریم و سه، چهارتا کتاب دست بررس‌های ارشاد داریم، امروز به یاد بررس و سربرس و کله‌برس ارشاد دو تا خبر را بررسی کردیم:

بدمصّب بدمسکن

وزیر راه‌وشهرسازی برگشته گفته ۱۸میلیون ایرانی بدمسکن هستند.

۱۸میلیون ایرانی هم نه گذاشتند، نه برداشتند و برگشتند گفتند بدمصّب بدمسکنی ما دیگه توی چشم‌کردن نداره که، مسئول شدی که حلش کنی، نه همش بزنی، البته با هم‌زدن چیزها در هم حل می‌شوند اما ممکن هم هست که وضعیت را بدتر کند.

سردر

علی مطهری هم علی جنتی را به مجلس فراخوانده تا درباره مهم‌ترین مشکل مملکت او را سؤال‌پیچ کند. می‌دانید مهم‌ترین مشکل مملکت چیست که ذهن نمایندگان مجلس را درگیر کرده و تا حل نشود خواب خوش به چشمان نمی‌آید؟ نمی‌دانید؟ علی مطهری وزیر ارشاد را به مجلس فراخوانده تا بپرسد چرا در سردر مغازه‌ها هنوز از کلمات بیگانه استفاده می‌شود؟

واقعا خسته نباشند. الان بیگانگان دارند از دکل نفتی ما و رئیس اسبق بانک ملی ما و تریلی دلار ما استفاده می‌کنند، ما از یک کلمه‌شان داریم در سردر مغازه‌مان استفاده می‌کنیم. یک حکایتی بود می‌گفت ساربان را با بارش و دکل‌هاش بردند، مجلس دنبال سردر مغازه‌هاست.

همین حوالی

روزی، روزگاری، ورشو



رؤیا صدر

● دکمه روی نیمکت را فشار می‌دهم. صدای موسیقی شوبن بلند می‌شود. می‌شنیم. همراهِ لهستانی‌ام دیوار را نشان می‌دهد و می‌گوید: «اینجا، آلمان‌ها گروهی از چریک‌های نهضت مقاومت لهستان را تیرباران کرده‌اند. پلاک روی دیوار نام آنهاست و این دسته‌کل و فانوس همیشه روشن یادمانشان. در بخش قدیمی ورشو از این پلاک‌ها زیاد می‌بینید.» فهرست بلندبالای دانشجویان و استادان کشته‌شده را روی دیوار گروه تاریخ دانشگاه ورشو، به یاد می‌آورم. در جنگ جهانی دوم ۸۵ درصد از شهر ویران شد و پس از هیروشیما و ناکازاکی، بالاترین ویرانی‌ها را به خود دید. به دوروبرم نگاه می‌کنم که پر است از گل و کافه پر از جمعیت و نوازنده‌های دوره‌گرد و رستوران‌های زنجیره‌ای از همه‌جای دنیا و گروه‌گروه کودک دبستانی دور مجسمه‌ها و نوازنده‌ها و میدان‌ها و آدم‌ها. به آمیزش عجیب زندگی و مرگ در کوچه‌پس‌کوچه‌های ورشو فکر می‌کنم و مردمی که زیر سایه نمادهای مقاومت پدرانشان، در شهری زنده و پر از هیاهو و گل‌ورنگ زندگی می‌کنند و به گواه آمار، در تعامل با دنیا، در ساختن اقتصادی روبه‌رشد سهیمند. گویی گذشته پرفرازونشیب ورشو در قالب مقبره سرباز گمنام با شعله همیشه‌روشنش و موزه قیامش و مجسمه‌ها و پلاک‌های یادبودش و بناهایی بازمانده از سیستم معماری دوره تزارها و کمونیست‌ها، در حال هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با زندگی پربها‌هوی امروز ساکنانش است. هم‌راهم می‌گوید امروز نسلی آمده که می‌خواهد زندگی کند؛ نسلی که قهرمان ندارد و دنبال قهرمان هم نیست، این را بی‌هیچ تأسفی می‌گوید. جامعه گویی پذیرفته که رسم زمانه تغییر کرده است و دراین‌میان کسی هم دلواپس نیست... کسی چه می‌داند؟ راز و رمز پیشرفتش شاید همین باشد...

شترخوار

روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۴ ۴ صفر ۱۴۳۷ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۵ سال سیزدهم شماره ۲۴۴۹ ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۱۶ اذان صبح فردا ۵:۱۵ طلوع آفتاب ۶:۴۲

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

مهدی عزیزی



گزارش فردا

کابوس حمام خون در کنسرت



مهسا علی‌بیگی: «ایزابل بودری»، دختر ۲۲ساله فرانسوی که جمعه‌شب برای شرکت در کنسرت به «باتاکلان»، رفته بود، به طرز معجزه‌آسایی از حمله تروریستی داعش نجات پیدا کرد. او روز بعد در صفحه شخصی‌اش در شبکه اجتماعی فیس‌بک نوشت که چگونه از این حمله نجات پیدا کرده است. به گفته ایزابل، او خودش را به مردن می‌زد و پس از یک ساعت با ورود مأموران پلیس و فرار تروریست‌ها از مخفیگاه خود در میان اجساد بیرون می‌آید. او نوشت: «هیچ‌وقت فکر نمی‌کنید که برای شما اتفاق بیفتد ولی ایمن فاجعه برای من جمعه‌شب در کنسرت اتفاق افتاد. قبل از حمله، فضا بسیار شاد بود و همه می‌خندیدند. ناگهان مردانی در آستانه در ورودی ظاهر شدند و شروع کردند به فریادکشیدن. هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد که حمله شده است. فکر می‌کردیم این هم بخشی از کنسرت است. اما آنچه دیدیم فقط یک حمله تروریستی نبود بلکه یک قتل‌عام تمام‌عیار بود. دوجین آدم بغل‌دست خود من به زمین افتادند. حمام خون راه افتاده بود. فریادهای مردی که جسد دوستانش را در آغوش گرفته بود فضا را می‌شکافت. بهت‌زده و تنها تصمیم گرفتم خودم را به مردن بزنم و برای یک‌ساعت بین جسد‌های بی‌جان بی‌حرکت باقی ماندم. نفسم را در سینه حبس کرده بودم، سعی می‌کردم کوچک‌ترین تکانی نخورم، گریه نمی‌کردم تا ترسی را که آن مردان دنبال دیدنش بودند، نشانشان ندهم. من فوق‌العاده خوش‌شانس بودم که حمله پیدا نکردم. خیلی‌ها چنین شانس‌ی نداشتند». چنین شانس‌ی نداشتند. «همه از این اتفاق نوشت: «همه کسانی که مثل من آن شب به کنسرت آمده بودند هیچ گناهی نداشتند، ما فقط می‌خواستیم جمعه‌شب را خوش بگذرانیم. در دنیای ظالمی زندگی می‌کنیم و اتفاقاتی نظیر آنچه برای ما افتاد تباهی انسانیت را نشان می‌دهد: تباهی آن

سعید برآبادی: بدالله رویایی، شاعر، مترجم و پژوهشگر ادبی، سال‌هاست که در پاریس زندگی می‌کند. حالا یک روز بعد از آن اتفاقات، او از تجربه شخصی خودش در نزدیکی میدان «روبولیک» به «شرق» می‌گوید.

ک شما به‌عنوان یکی از ساکنان شهر پاریس چطور در جریان بمب‌گذاری‌های اخیر داعش قرار گرفتید؟

روزها که در خانه هستم معمولاً کمتر تلویزیون نگاه می‌کنم اما اتفاقاً روز جمعه که تلویزیون را روشن کردم، ناگهان متوجه شدم که این اتفاق‌های تلخ افتاده و بعد صدای هولناکی هم از بیرون خانه شنیده شد.

ک منزل شما نزدیک محل بمب‌گذاری‌ها است؟

بله، ما در نزدیکی میدان «پلاس دو لا روبولیک» سکونت داریم که یکی از میدان‌های مهم شهر پاریس است و آن روز هدف بمب‌گذاری هم واقع شده بود. البته خوشبختانه آسیبی به افرادی چون من که در خانه‌ها و آپارتمان‌ها بوده‌اند وارد نشده اما بالاخره جو رعب‌وحشت بعد از بمب‌گذاری هنوز وجود دارد.

خلط میحث

قاصدبی‌گناه‌است



مرضیه رسولی

مرد همسایه سرطان گرفته بود. از وقتی متوجه بیماری‌اش شد تا وقتی سرطان ریه او را یا درآورد، چیزی حدود دوماه طول کشید. زن و بچه داشت. یکی از بچه‌ها رفته بود سربازی. بعد از سه‌ماه آمد مرخصی و فهمید. صدای ضجه‌هایش کوچ را پر کرد. چندان مصیبت هم‌زمان سرش آمده بود. هم پدرش مرده بود، هم بیماری و مرگ پدرش را این‌همه مدت ازش پنهان کرده بودند و هم بابت آن سه‌ماهی که فقط درگیر مشکلات خودش بوده و کمتر به خانه زنگ زده، عذاب وجدان داشت. هیچ فرصتی بهش نداده بودند. کسی را سراغ دارم که مرگ پدرش را یک‌سال از او پنهان کردند. آن‌قدر از لحظه‌ای که خبر بد منتقل می‌شود وحشت دارند که برای مخفی‌کردن و به‌تأخیرانداختنش همه راه‌ها را می‌روند. ۵۰ عضو خانواده و فامیل باید زبان به کام بگیرند تا یک‌نفر که آن‌سر دنیا دار در‌رستش را می‌خواند و مشکلات خودش را دارد، هم‌زمان با بقیه از اتفاق خبردار نشود. به فداکاری‌ای می‌ماند که در آن کسی را که برایش ازخودگذشتگی کرده‌اند تا مصیبت‌ها را نفهمد و زندگی‌اش را بکند و دردی به درد‌هایش اضافه نشود، بدتر خشمگین و بی‌اعتماد می‌کند. خبر پنهان شده، اما هزینه این پنهان‌کردن، نگرانی همیشگی کسی است که دور از خانواده زندگی می‌کند، رفته خارج از شهر یا کشور، رفته سربازی یا مأموریت، توی بیمارستان بستری است. همیشه فکر می‌کند اتفاق بدی افتاده که از او مخفی نگه داشته‌اند. مدام دلشوره دارد و تازه وقتی از اتفاق بد خبردار می‌شود که مصیبت برای بقیه آمده و گذشته و شامل مرور زمان شده. حالا حال همه بهتر است و او با حال بدش تنه‌است. این پنهان‌کاری بیش‌از فاصله انداخته، او عقب افتاده و آن دیگران خیلی جلوترند و پیچ تند را رد کرده‌اند. برای نجات یک لحظه، ماه‌ها و سال‌ها آلوده می‌شوند. خبرهای بدی که آدم در طول زندگی‌اش می‌دهد انگشت‌شمارند. منظور آن جنس خرابهایی است که در لحظه اتفاق افتادن یک یا چند زندگی را نابود می‌کنند یا تغییر می‌دهند. به خاطر این انگشت‌شماربون، کمتر کسی به بطور مواجه‌شدن با آن فکر می‌کند، رفتارها در آن لحظه‌ه غریزی و غیرآموزش‌دیده و ناآگاهانه است و چون تاب سنگینی از لحظه را ندارند، صورت‌مسئله را پاک می‌کنیم؛ حالا که نمی‌دانم چطور خبر بد را بدهم، بهتر است رویش ملاقه یکشتم و دورش را تزئین کنم که از فرسنگ‌ها دورتر قابل تشخیص نباشد. تحقیقی در آمریکا انجام شده که در آن از بیماران درباره اینکه آیا دوست دارند جزئیات بیماری‌شان را بدانند سؤال شده بود و ۸۰ درصد گفته بودند که دوست دارند واقعیت را بدانند اما این واقعیت را بیشتر آنها پنهان می‌شود. آنها گفته بودند واکنشی که به شنیدن وضعیتشان نشان می‌دهند به این معنی نیست که نمی‌خواهند بدانند. تندترین واکنش‌ها در همان چنددقیقه با ساعات اولیه است. بعد همه چیز آرام می‌شود. بی‌خبری، بهترین خبر نیست. بی‌خبری تخیل را به کار می‌اندازد و تین تخیل بیشتر وقت‌ها کارکرد تخریبی دارد. می‌گویند در زمان‌های قدیم وقتی قاصدی خبر شکست در یک نبرد را برای پادشاه می‌آورد، گاهی به دستور پادشاه او را کردن می‌زدند. اگر هم واقعیت داشته باشد، خب از آن زمان صد‌هاسال گذشته است.

● گلی امامی، نویسنده و مترجم، در هفته کتاب «پرش». از دوشنبه ۲۵ آبان ساعت ۱۷:۱۵ درسگفتار «وسيله‌هایی‌به‌دفعه: درآمدی به تفکر سیاسی جورجو آکامبن» با تدریس صالح نجفی آغاز خواهد شد. در طرح درس این دوره، سرفصل مباحث به این شکل مطرح شده است: ۱- فرم: زندگی ۲- هنر- سیاست می‌شود.

رودردرو

بدالله رویایی در گفت‌وگو با «شرق» از تجربه شب بمب‌گذاری در پاریس می‌گوید:

وحشت‌هنوز وجود دارد



ک

می‌خواهم مسئله‌ای را توضیح بدهم. در نزدیکی همان میدان رستورانی هست که معمولاً شب‌ها به آنجا می‌رویم و غذا می‌خوریم، شاید شانس همراهم بوده که در شب بمب‌گذاری به این رستوران رفته‌ام. شرایط گویی به این شکل است که شانس فاصله بین مرگ و زندگی را تعیین می‌کند.

ک الان شرایط به چه شکلی است؟

بهتر است بگویم که از جمعه‌شب تا اواخر

گزارش فردا

هفته کتاب؛ فرصتی برای اجرای طرح‌های خلاقانه و دولتی

هلیا آبادی: هفته کتاب آغاز شده؛ هفته‌ای برای تکریم دوستداران کتاب و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی، برنامه‌های متعدد و گاه خلاقانه‌ای برای این هدف در نظر گرفته شده است؛ برگزاری طرح کتاب‌فروشی کردی احمد مسجدجامعی برای دومین‌سال پیاپی که بخشینه برگزار می‌شود، انتخاب روستاهای برگزیده در جشنواره «روستاها و عشایر دوستدار کتاب»، تخفیف‌های ۱۰ تا ۲۰ درصدی کتاب‌فروشی، طرح کتاب‌فروشی به وسعت ایران که اتحادیه ناشران به‌دنبال اجرائی‌شدن آن است، طرح کندهای کتاب و... البته در کنار اینها، برپایی نمایشگاه‌ها در مدارس و آموزش‌های فرهنگی در کنار حضور نویسندگان و شاعران از جمله اتفاقاتی است که این‌روزها برنامه‌ریزی شده است. اما در مراسمی که می‌توان آن را افتتاحیه دولترمندان برای آغاز هفته کتاب دانست، حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدی‌گلپایگانی، رئیس دفتر معظم رهبری، علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، رضا صالحی‌امیری، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، و جمعی از مسئولان فرهنگی در تالار وحدت حضور داشتند.

کتاب مهم‌ترین رسانه

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که درباره اهمیت کتابدار و کتابخانه‌ها صحبت می‌کرد، در بخشی از سخنانش گفت: «هر جامعه‌ای برای توانمندی و هر نظامی برای تحول و پویایی و بازماندن از قطار توسعه ناگزیر است از اطلاعات روزآمد بهره‌مند باشد، این اطلاعات، رسانه‌ها و روش‌های انتقال گوناگون و پرشماری دارد و کتاب یکی از مهم‌ترین این رسانه‌هاست». او با ابراز تأسف از اینکه هنوز کتاب به یک کالای فرهنگی جامعه‌پذیر و کتابخانه به‌عنوان مکتبی انسان‌ساز و دوست‌داشتنی مورد پذیرش عمومی قرار نگرفته، عنوان کرد: «موضوع کتاب و کتاب‌خوانی یکی از مطالبات همیشگی رهبر انقلاب و همچنین از تاکیدات رئیس‌جمهور بوده است و تحقق این چشم‌انداز زینا نیازمند زیرساخت‌ها و برنامه‌ریزی دقیق و تلاش همه دستک‌هاها به‌ویژه متصدیان کتابخانه‌های عمومی کشور است». اما همکاری آموزش‌وپرورش نتکهای است که اگر در سالیان پیش جدی گرفته می‌شد شاید قندهای مثبتی در این زمینه برداشته می‌شد. در این زمینه علی جنتی به تقاضاهم با آموزش‌وپرورش اشاره کرد و خبر داد: «در بندهای آن به موضوع ارتقای سطح دانش و رسانه مطالعه و دسترسی به منابع کتابخانه‌ای برای فرهنگیان و دانش‌آموزان پرداخته شده و به نهاد کتابخانه‌های عمومی نیز برای اجرا و همکاری ابلاغ شد».

کتاب، شمشیر دولبه

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدی‌گلپایگانی، در این مراسم با اشاره به استفاده مکرر قرآن از واژه «کتاب» عنوان کرد: «تاریخ نشان داده که کتاب نقشی بی‌بدیل در انتقال معارف دینی و اسلامی ایفا کرده است. به‌طوری‌که امام‌صادق(ع) در جریان انتقال حکومت بنی‌امیه به بنی‌عباس، بیش از چهارهزار شاگرد تربیت کردند که دراین‌میان کتاب نقش بزرگی در انتقال آموزه‌های آن امام بزرگوار و دانشمند تا به امروز داشته است و اگر کتاب وجود نداشت آن مفاهیم والا در سینه‌ها به خاک سپرده می‌شد». او با اشاره به ۲۴۵ بار استفاده از واژه کتاب در قرآن، کتاب را به شمشیری دولبه تشبیه کرد و گفت: «علمای ما همواره تأکید داشته‌اند که یکی از مکاسب محرمة، حفظ، انتشار، خرید و فروش کتاب ضلال است و اگر شخصی احتمال دهد که ممکن است کتابی موجب گمراهی شود،

● در ادامه درسگفتارهای پاییز ۱۳۹۴ مؤسسه «پرش». از دوشنبه ۲۵ آبان ساعت ۱۷:۱۵ درسگفتار «وسيله‌هایی‌به‌دفعه: درآمدی به تفکر سیاسی جورجو آکامبن» با تدریس صالح نجفی آغاز خواهد شد. در طرح درس این دوره، سرفصل مباحث به این شکل مطرح شده است: ۱- فرم: زندگی ۲- هنر- سیاست مطرح شده است.

پیشنهاد فردا

ژست‌ها ۳- داستان مهاجران ۴- روایت اردوگاه‌ها. همچنین نغمه ثمنی‌ا در روز چهارشنبه ۲۷ آبان‌ماه ساعت ۱۷:۱۵ دوره جدید درسگفتار خود در مؤسسه پرش را با عنوان «شکسپیر: تراژدی تراژوینی، تراژدی الیزابتی» آغاز خواهد کرد.با موضوعاتی نظیر بازخوانی مکتب و شاه‌لیز به‌عنوان تراژدی ژاکوبین.